

اجتهاد و تقلید
از
دیدگاه کتاب و سنت

خادم القرآن
محمد صادقی تهرانی

بسم الله الرحمن الرحيم

اجتهاد و تقلید از دیدگاه کتاب و سنت

ناشر: انتشارات شکرانه
چاپخانه: چاپ دانش
گرافیک: آیات سبز
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۰
شمارگان: ۳۰۰۰
قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال
نشانی: قم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷، جامعه علوم القرآن، انتشارات شکرانه.
تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۳۴۴۲۵

شابک: ۹۷۸۶۰۰۶۳۳۷۱۵۹

sadeghi@forghan.ir
www.forghan.ir

نشانی پست الکترونیک:
سایت:

فهرست

۷	مقدمه ناشر
۹	اجتهاد و تقلید
۴۰	مراحل بلوغ
۴۳	زندگی نامه‌ی مؤلف

مقدمه ناشر

بنام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان
ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است. همو که به راز ذاتی دلها
بسی داناست. او که بر سر و سامانمان نعمت فرو ریخت و ما را توفیق
نشر معارف قرآن که رهنمودی است برای تقواییشگان، عطا فرمود و
سپاس فراوان حضرت اقدس خدای منان را که آخرین حجت و حیانی
را هادی جهانیان فرستاد و صلوات بر رسول و حی الهی، محمد ﷺ و
جانشینان معصومش که فرمانداران قرآن بوده و هستند.

این کتاب که گزیده‌ای از بیانات گهربار خادم القرآن، حضرت
آیت الله العظمی دکتر محمد صادق تهرانی (قدس الله تربته الزکیه) که
به حق از نوادر دوران در تفسیر حقایق و دقایق قرآن کریم و شهید راه
خدا بود، در خصوص مباحث پیرامون اجتهاد و تقلید گردآوری شده
است. چرایی و چگونگی اجتهاد و تقلید در اصول عقاید و احکام
فرعی از منظر کتاب خدا و در حاشیه آن، سنت نبوی و عترت علوی
مورد بحث قرار گرفته و خواننده را به تفکر و تحقیق وامی‌دارد.

نشر معارف قرآن، این آخرین کلام و حیانی برای ما رحمت

واسعه و افتخاری گرانمایه است. امید آنکه شما خواننده محترم از آن بهره گیرید و ما را در ادامه مسیر حقیقت‌جویی راهنمایی فرمایید.

و السلام علی من التبع الهدی

انتشارات شکرانه

اجتهاد و تقلید

مسائل شرعیه چند قسم است: الف) عقاید اصلی: اصول دین، که خود اجتهادی و به دو گونه است: ۱- نوعی که به گونه‌ای خودکفا خودتان آن‌ها را با دلیل‌هایشان می‌دانید و بدان‌ها قانعید. ۲- نوعی دیگر که با پرسش از شرع‌مداران با ادله‌ی قانع‌کننده به آن‌ها در حد توان و امکانتان قانع می‌شوید. ب) احکام فرعی که این نیز بر دو قسم است: ۱- احکامی که هم‌چون عقاید نیازمند به دلایل قانع‌کننده است. ۲- احکامی که در هر صورت یا باید درباره‌ی آن‌ها اجتهاد خودی و یا غیری کرد. و یا در صورت عدم توان اجتهاد نوبت به احتیاط یا تقلید می‌رسد.

مسائل اجتهاد و تقلید و احتیاط، و تقلید اعلم از قبیل مسأله‌ی اخیرند که تقلید بی دلیل در آن‌ها باطل است. و این مسأله که در رساله‌های عملیه تکرار شده که در تقلید اعلم باید از اعلم تقلید کرد، مورد انتقادهای زیرین است:

شما برای چه و که این مسأله را ضمن مسائل تقلیدی در رساله‌های تقلیدی‌تان آورده‌اید؟ اگر برای مقلدانتان ذکر کرده‌اید این

توضیح واضح است! چون اینان به هر دلیلی از شما تقلید کرده‌اند، و دیگر چه معنی دارد که در این مسأله مجدداً از شما تقلید کنند؟ یا برای مقلدان دیگران این مسأله را ذکر کرده‌اید، پس معنایش این است که آن‌ها تقلیدشان را رها کنند و از شما در این مسأله تقلید کنند؟ و یا برای کسانی که هنوز از کسی تقلید نکرده‌اند، در این صورت هم این مسأله هرگز برای ایشان نقشی ندارد، زیرا خود وجوب تقلید اعلم یا برای ایشان روشن است که از شما یا دیگری تقلید خواهند کرد، و یا هنوز روشن نیست که هرگز این فتوای شما برای ایشان الزام‌آور نیست.

و بالاخره شما در این فتوی هیچ مخاطبی ندارید بنابراین فتوای شما هرگز برای کسی الزام‌آور نیست. و از نظر قاعده‌ی منطقی نیز این خود دور صریح و محال است، زیرا وجوب تقلید اعلم خود بر مبنای تقلید از شماست، و وجوب تقلید از شما هم بر مبنای وجوب تقلید اعلم است، که هرگز ثابت نشده. در این جا نیز چنان‌که در اثبات اصول عقاید شرعمداران مؤلفند که با بیانی رسا و قانع‌کننده مکلفان را در مسائل اجتهاد، تقلید و احتیاط قانع کنند، و حکم تقلید اعلم و امثالش را نیز باید با ادله‌ی قانع‌کننده‌ی کتاب و سنت برای دیگران ثابت کنند. تا هر مکلفی بر مبنای قناعت اجتهادی راه خدای تعالی را در این مسائل ببیماید، چنان‌که ما نیز با مسائل مستدل - از جمله در وجوب تقلید از اعلم - در این رساله این‌گونه عمل کرده‌ایم که راه‌های قانع‌کننده‌ی اجتهادی را به‌روی خواستاران ادله‌ی شرعیه باز نموده‌ایم.

بنابراین همان‌طوری که اصل وجوب تقلید تقلیدی نیست، حکم تقلید اعلم هم تقلیدی نیست، و مانند اصول عقاید بر مبنای استدلالی قانع‌کننده به عهده خود مکلفان است که یا با اجتهادی خودی و یا غیری قانع‌کننده‌ای، وجوب آن‌ها را ثابت کنند.

تقلید در اصول عقاید و مانندشان - چون وجوب اصل تقلید و تقلید اعلم - جایز نیست، بلکه یا باید با دلایل کافی خودتان در این زمینه اجتهاد کنید، و یا با پرسش از شرعمداران با ادله‌ی کافی قانع گردید. در فروع دین نیز در مسائلی مانند اصل وجوب نماز، روزه و... تقلید راه ندارد^۱ و تنها در مانند احکام فرعی نماز، روزه و... باید تقلید کرد، که البته مراد از تقلید پیروی بی‌چون و چرا هم چون یهود و نصاری از علمایشان نیست، بلکه با پیروی شما از دلایل قانع‌کننده‌ی مجتهد است، و یا با اطمینان به این که مستندات آن مجتهد بر مبنای قرآن و سنت قطعی است.

«اجتهاد» و یا - با واژه‌ای بهتر و رساتر - «استنباط» بر حسب کریمه‌ی: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (سوره‌ی نسا، آیه‌ی ۸۳) «اگر - مسأله‌ی تاکتیک سَرِی جنگی را - به پیامبر و به فرماندهان جنگی شان ارجاع دهند همواره حکم آن را برخی از استنباط‌کنندگان‌شان: «فرماندهان دانشور» استنباط و کاوش می‌کنند.

۱ - مگر برای کسانی که نخستین گام را در پذیرش اسلام نهاده و از احکام فرعی‌ش هنوز آگاه نیستند.

«تقلید» هم به‌واژه‌ی برترش «إِتِّبَاعُ احْسَنِ الْقَوْلِ»: پیروی از بهترین سخن پیرامون احکام شرعیه است برحسب آیه‌ی کریمه‌ی: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (سوره‌زمر، آیه ۱۸) «پس به‌بندگان من نوید ده، آنان که سخن [حق] را با کوشش و کاوش به‌گوش [دل] می‌شنوند و بهترینش را پیروی می‌کنند، اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و هم اینان خردمنداند».

این دو واژه، که اجتهاد و استنباطش در اصل به‌معنی جستجویی شایسته از آب‌های صاف پنهان، و به‌اصطلاح تکاپویی شایسته برای به‌دست آوردن مخازن علمی و معرفتی کتاب و سنت است، تقلید و پیروی نیز به‌معنای آشامیدن همان آب آشکار شده است، و در این جا با افزودن واژه‌ی «احتیاط» مثلی از هندسه‌ی مسئولیت مکلفان را در زمینه‌های احکام شرعیه‌ی مورد اختلاف فقیهان تشکیل می‌دهد.

هر مسلمان عاقل و مکلفی به‌حکم ایمانش می‌داند که در برابر احکام الهیه مسئولیتی مستقیم دارد، زیرا خطاب‌های قرآن و سنت همگان را - بدون واسطه‌ی دیگران - دربرمی‌گیرد، و ناگزیر هر مکلفی باید این احکام را بر پایه‌ی «کتاب و سنت» بداند تا بتواند به‌آنها عمل کند، و در هر صورت آیاتی مانند: ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (سوره‌ی اسراء، آیه ۳۶) مسئولیت دانستن علمی صحیح و شایسته‌ی احکام اسلامی را برعهده‌ی همه‌ی مسلمانان مکلف نهاده، و آنها را در پیروی از آنچه به‌آن علم و اطمینان ندارند بازداشته، و راه دنبال‌روی

و تقلید کورکورانه و ناآگاهانه را به‌طور کلی به‌روی همگان بسته است، که شخص مسلمان هر اندازه هم از مسائل اسلامی ناآگاه باشد پیرویش از آنچه مطرح است بایستی از روی آگاهی باشد و بس. آری قرآن راه‌های علمی را بروی کل مکلفان گشوده ولی گروهی به‌عنوان انسداد باب علم، راه علم را بروی خود و دیگران بسته‌اند، و به‌جای آن راه ظن و گمان را گشوده‌اند! گویی خدای تعالی - نعوذ بالله - از بیان قاطعانه‌ی علمی برای ما مکلفان عاجز، یا خائن و یا نادان بوده است!!!

و از طرفی هم ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (سوره‌ی انفال، آیه ۲۲) «بدترین جنندگان نزد خدای تعالی کرو لالهایی هستند که نمی‌اندیشند و عقل و هوش خود را به‌کار نمی‌گیرند».

این دانستن یا به‌چهره‌ی خودکفا و مستقیم است که احکام شرعیه را از کتاب و سنت استنباط کند، و به‌اصطلاح مجتهد است.

و یا خودش توانایی آن چنانی را ندارد، که یا به‌علت عدم استعداد ذاتی و یا به‌علت ضرورت شغلی برای معیشت زندگی، توان استنباط شایسته و بایسته را ندارد، و این جا بایستی از شایستگان کمک بگیرد، که در صورت امکان میان نظراتشان احتیاط کند، مگر در صورتی که احتیاط خود برخلاف احتیاط باشد و یا موجب عسر یا حرج گردد، که این «احتیاط» زندگی را بر او سخت و تنگ یا ناشدنی سازد، و برحسب کریمه‌ی ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (سوره‌ی بقره،

آیه ۱۸۵): «خدای سبحان از شما آسانی خواسته و نه سختی» چنان احتیاطی نه تنها واجب نیست، بلکه در صورت عسر و زیان یا تضاد حرام نیز می‌باشد.

در غیر این صورت بایستی «تقلید» و به عبارتی دیگر از بهترین نظرات فقیهان قرآنی پیروی کند، و این‌گونه تقلید که خود اجتهادی است اجمالی نه تنها با عقل و شرع سازگار است، بلکه اساساً کاری است عقلی و شرعی که «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» (سوره نحل، آیه ۴۳): هرگاه نمی‌توانی بدانی، از آن‌که می‌داند به شایستگی پرس، که در این جا ترک تقلید بی‌عقلی است زیرا موجب ترک انجام تکلیف الهی است، و مسلماً برعهده تمامی مکلفان است که از هر راه درستی تکالیف خود را به‌خوبی بدانند و سپس به آن‌ها عمل نمایند.

روی همین مبنا است که امام باقر (علیه السلام) به مقلدان خود می‌فرمود: هر گاه برای شما حدیثی گفتم از من پرسید که مستند قرآنیش چیست تا شما را به آن آگاه سازم.^۱ این شیوه و روش امام معصوم (علیه السلام) است برای مسلمانان، پس چه شایسته‌تر و بایسته‌تر است که شرعمداران ما که نائبان غیرمعصوم آن بزرگوارانند نیز با پیروانشان این‌گونه رفتار کنند؛ و نه آن‌که بگویند جاهل را با عالم بحثی نیست، و با ذکر نمودن دلیل مردم را به پیروی کورکورانه از خودشان وادارند.

استنباط و یا تقلید و احتیاط - هر سه در اصل استنباط با درجاتی

۱ - این مستند قرآنی تنها از نظر دلالتی قرآنی است، و احکامی را که دلالتی قرآنی ندارند، و بر مبنای اشاراتی رمزی می‌باشند از این استناد بیرونند.

برابرند و تنها در تفصیل و اجمال نابرابرند، به این معنا که استنباط بررسی مفصل و مستدل به کتاب و سنت است، اما تقلید و احتیاط بررسی اجمالی آن‌هاست و این هر سه تنها در احکام فرعی غیر ضروری جاری است، که یا در اصل غیر ضروری و اختلافی است، و یا هنوز برای شما صددرصد روشن نیست، زیرا این هر دو و یا هر سه راه تنها برای به دست آوردن احکام الهی است، که اگر حکم خدای تعالی از هر راه درستی در دست شما باشد دیگر هیچ‌گونه تکاپویی برای به دست آوردن مجهول نخواهید داشت.

در اصول عقیدتی که پایه‌های دین است تقلید هرگز راه ندارد، و باید با برهان روشن و قانع کننده‌ای ثابت گردد و دیگر هیچ، که این جا تنها گرایش یقینی خودی مطرح است، و بالاخره باید دلیلی روشن و روشنگر شما را قانع کند، و هر مکلفی باید به اندازه‌ی قناعت شخصی خود پایه‌های عقیدتی‌اش را به اصول دین محکم و مستحکم سازد.

این جا اگر مکلف در دستیابی به این گرایش درست و پابرجا خود کفا شده است که چه بهتر، وگرنه بایستی از آگاهان و شرعمداران عقیدتی شایسته کمک بگیرد، نه بگونه‌ی تقلیدی، بلکه با براهینی که برای او قانع کننده باشد، و این خود اجتهاد و استنباطی است تفصیلی - ولی با واسطه - که هم چون اجتهاد بی‌واسطه برای گرایش شایسته‌ی عقیدتی کافی است.

و این بایدها و نبایدها چه در لزوم اجتهاد عقیدتی، و چه در بررسی سه‌گانه در مسائل فرعی، این‌ها هم هرگز تقلیدی نیستند، زیرا همه‌ی

آن‌ها بر مبانی صحیح و بر پایه‌های فطری و عقلی و فهم انسانی استوارند، و این جا بر شرع‌مداران لازم است که این‌گونه بایدها و نبایدها را برای دیگران با دلیل و برهان بخوبی روشن سازند، که نارسائیهای قصوری و یا تقصیری آن‌ها را برطرف سازند.

پیرامون اجتهاد یا تقلید و یا بالاخره احتیاط، دو آیه‌ی قرآنی سوره‌های «نحل» و «زمر» زیربنای تمامی مسائل مورد کاوش و پرسش‌اند، که: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (سوره‌ی نحل، آیات ۲۳ و ۲۴) «و ما پیش از تو (ای محمد) هرگز - برای دعوت مردمان - نفرستادیم مگر مردانی را که به آن‌ها وحی می‌کنیم پس از آگاهان بپرسید اگر به‌گونه‌ای بوده‌اید که نمی‌توانید با ادله‌ی آشکار و کتاب‌های وحی الهی بدانید، و این «ذکر» قرآن کریم را بر تو «محمد» فرستادیم که آن‌چه را برای مردمان فرستاده‌ایم بیانگر باشی و شاید بیان‌دیشند».

و ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْإِلْبَابِ﴾ (سوره‌ی زمر، آیات ۱۷ و ۱۸) «و کسانی که - بی‌چون و چرا - از پرستش و پیروی «طاغوت» دوری جستند و به‌سوی الله راه یافتند، و (از هر که و هر چه هست تنها به‌سوی او) با توبه و پوزش از گذشته‌ها راهی حق شدند، پس نوید ده بندگان مرا، آنان که سخن [حق] را

به‌خوبی^۱ می‌شنوند [که با کاوش و کوشش سخنان حق را به‌دل و جان می‌پذیرند] و سپس بهترین سخن را (در راستای بیانگری بنیادین حق) پیروی می‌کنند، تنها اینانند که خدایشان هدایت کرده و تنها اینانند صاحبان اندیشه و مغز» و چون برحسب آیاتی چند مانند ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْاَحْدِيثِ كِتَابًا مُتَشَبِهًا﴾ (سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۲۳) قرآن تنها قول احسن است. در نظرات حسن و احسن شرع‌مداران پژوهشگر قرآنی هم که دارای درجات حسن و احسن در تفهم قرآنی می‌باشند تنها فهم احسنشان مورد پیروی مکلفان است و بس، گرچه قرآن کلاً احسن القول است. ولی در صورت اختلاف تکاملی قرآن‌پژوهان، اکمل و احسنش تنها شایسته‌ی پیروی علمی، عقیدتی و عملی است.

در آیه‌ی «نحل»، «أهل الذکر» که از دیدگاه قرآن آگاهان شایسته به‌کتاب و سنت قطعیه‌اند، تنها این شایستگان مورد پریش درست نادانسته‌هایند، اما برای چه کسانی این پریش شایسته و بایسته است؟ برای شما مکلف مسؤل، بشرط ﴿إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ اگر نمی‌دانسته‌اید و نمی‌توانید بدانید، که یا توانایی و کشش ذاتی آن را ندارید، و یا گرفتاری و مسئولیت و موقعیت زندگی به‌شما چنین فرصتی را نمی‌دهد که نادانسته‌هایتان را با استنباط تفصیلی از کتاب و سنت جویا شوید، و یا اگر در هر دوی این‌ها عذری ندارید، ولی اکنون

۱ - این جا «يَسْمَعُونَ وَفَيَتَّبِعُونَ» است و نه يَسْمَعُونَ وَ يَتَّبِعُونَ، در این صورت هم شنیدن حق و هم پیروی از آن باید در راستای حقیقت با اهتمام و کوشش باشد و نه به‌گونه‌ای عادی.

تکلیفی فرا رسیده و شما فرصتی برای آن‌گونه دانستن خودکفای اجتهادی ندارید، در این مثلث مشترک الزوایای ﴿إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ پرسش از «أَهْلَ الذِّكْرِ» حتمی و بایسته است، گرچه در ضلع سومش احیاناً کوتاهی کرده‌اید که خود را در راه دستیابی به تکلیف حاضر از پیش آماده نکرده‌اید.

و آیا این جا تنها جای صرف پرسش است، که تقلیدی کورکورانه برای شما کافی باشد؟ هرگز چنان نیست، زیرا برمبنای ﴿بِأَيِّبَيِّنَاتٍ وَ الزُّبُرِ﴾ پایه‌ی اساسی این تکلیف چند بعدی است^۱ که یکی از آن‌ها پرسش از «أَهْلَ الذِّكْرِ» می‌باشد، که باید برمبنای «بَيِّنَاتٍ وَ زُبُرٍ» با براهین روشن و روشنگر کتاب‌های وحی تحقق یابد، در جو اسلامی هر دوی بینات و زبرش «کتاب و سنت قطعی» است زیرا این هر دو که معجزه‌ی رسالت و خود رسالت می‌باشد در قرآن جمع است، که هرگز زمینه‌ای برای اختلاف در میان عاقلان ندارد. و اگر در شرایع دیگر بینات، معجزات انبیاء، و زُبُر کتاب‌های آسمانی بوده است. اما در شریعت پایانی هر دوی آن‌ها در قرآن کریم جمع است که سنت محمدی ﷺ هم اصلش قرآن است. چه در بعد دلالت لغوی و یا دلالت و حیانی ویژه از حروف رمزی رسمی، و یا رمزهایی در کلمات

۱ - این چند بعد بدین‌گونه‌اند که (ما ارسلنا... نوحی الیه... فاسألوا... اهل الذکر... ان کنتم لا تعلمون) اینها همگی بر محور و پایه «البینات و الزبر» است. یعنی - نوحی الیهم «بالبینات و الزبر» فاسئلوا اهل الذکر «بالبیات و الزبر» ان کنتم لاتعلمون «بالنبیات و الزبر» و هكذا.

دالّش و بطون آیاتش.

و می‌بینیم، همان‌گونه که «أهل الذکر» تنها بر محور «بَيِّنَاتٍ وَ زُبُرٍ» آگاهان شایسته و بایسته می‌باشند، پژوهشگران و پرسش‌کنندگان از آنان نیز بایستی «بالبینات و الزبر» پرسش کنند، و نه آن‌که هر چه از آنان شنیدند بدون هیچ برهانی بپذیرند که در این صورت تقلیدشان کورکورانه و یهودی‌گونه خواهد شد.

در پرسش از اهل‌الذکر اگر شما خود دارای نیروی استنباطید، بایستی پرسش شما نیز بر پایه‌ی «کتاب و سنت» باشد که اگر از دیگران هم پیروی کنید باید پیروی و تقلید شما نیز بر همین مبنای تفصیلی باشد، وگرنه لا اقل بایستی تا سرحد امکان تحقیق کنید تا بفهمید که شخص مورد سؤال شما تنها برمبنای «بَيِّنَاتٍ وَ زُبُرٍ» - که برای مسلمانان کتاب و سنت است - نظر می‌دهد و دیگر هیچ، که «اهل‌الذکر»: دانایان، هر اندازه هم که دانا باشند اگر بر محور قرآن و سنت قطعی نظر ندهند هرگز نظرات و فتاوای آن‌ها هیچ‌گونه ارزشی ندارند^۱.

بنابراین همگی مکلفان بایستی در راه به‌دست آوردن مجهولات دینی خود اجتهاد و استنباط کنند، جز آن‌که بر هر کس به‌اندازه‌ی توان

۱ - و این مورد وجه دیگری رانیز می‌طلبد که (إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ) اگر توان یافتن احکام شرعی را به‌وسیله‌ی بینات و زبر هرگز ندارید، در این مرحله‌ی آخرین حتماً از شرعمدارانی پیروی کنید که به‌خوبی می‌دانید بر این دو مبنا فتوا می‌دهند.

و استعداد و امکانش این کاوش واجب است که اجتهاد تفصیلی و یا اجمالی داشته باشد، گرچه بُعد دُومش - به اصطلاح - تقلید است، ولی خود این تقلید هم اجتهادی است اجمالی که او را در دستیابی به حکم الهی مطمئن می سازد.

و از این جا به خوبی پیداست که نخستین مسئولیت عموم مکلفان نسبت به احکام خدای تعالی این است که در دانستن احکام شرعی خویش خودکفا باشند، چه بی واسطه با استنباط شخصی خویش و یا با واسطه و به وسیله ی فقهایی که با برهان مفصل آن ها را قانع سازند، و چه در صورت عدم امکان این دو، که در این صورت باید احکامشان را از دانیان متعهد بپرسند، زیرا «اجتهاد» خود نخستین تکلیف برای به دست آوردن چهره ی حقیقی تکالیف شرعیّه است و سپس احتیاط و یا تقلید مشروط.

آیا «اهل الذکر»^۱ که شایستگی و بایستگی این گونه پرسش ها را دارند، شرطی در صحت این پرسش در این میان ندارند؟

ج: آیه ی زمر که بیانگر آگاهی شایسته بر حکم خدا است هر دوی اجتهاد و تقلید را براساس «أَحْسَنَه» مقرر کرده است، و بر این اساس آیه ی نحل هم که تنها بیانگر راه اصیل این آگاهی است مکلفان را به پیروی از «أَحْسَنَه» فرا خوانده است.

۱ - درست است که در این آیه مورد خطاب کتابیانند، ولی «اهل الذکر» به طریق اولی دانیان به کتاب و سنت اسلامی می باشند زیرا شرائط سائل و مسئول در کل شرایع همگام و در شرع اسلامی برتر است.

و چون «عباد» در این جا عموم مکلفان را دربردارد، و نه تنها خصوص عالمان را، براین مبنا، «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» نظر به قول حَسَن دارد، و نه هر سخنی و از هر کس و ناکسی، زیرا شنیدن همه ی گفته های حق و باطل هم در حوصله ی عموم مردم نیست و احیاناً گمراه کننده هم هست؛ و تنها شرعمدارانند که شایستگی و بایستگی دارند هر سخن حق و باطلی را بشنوند و بررسی کنند تا باطلش را نفی و بهترینش را انتخاب نمایند.

و خود «أَحْسَنَه» نیز - که «بهترین» است - دلیلی است دیگر براین که «قول» مورد شنیدن تنها گفته هایی است که بر پایه ی کتاب و سنت به گونه ای عاقلانه و عادلانه و از شیعه ی دوازده امامی و در راستای حقیقت نگری باشد، که چنان قول و سخنی از دیدگاه قرآن زیبا و «حَسَن» است، و زیباتر و أَحْسَنَش سخنی است که با قرآن و سنت در راستای بیان حکم خدای تعالی هماهنگ تر و رساتر باشد. که در غیر این دو صورت مرجع تقلید نه اهل الذکر است و نه قولش حسن است تا چه رسد که احسن باشد.

فتوا دادن کسی که حداقل یک دوره ی کامل احکام قرآن را اصالهً و در حاشیه اش سنت قطعیه را درست بررسی نکرده حرام و پیروی از او نیز حرام است؛ زیرا برخلاف گمان بسیاری از فقیهان بیش از هزار آیه ی قرآن، پیرامون احکام فقهی در قرآن کریم موجود است، و حتی تنها پانصد آیه را که به گمانشان تنها آیات احکامند نیز به گونه ای شایسته مورد استدلال آقایان قرار نگرفته است، و به گمان

«ظَنِّي الدَّالَّة» بودنشان اگر برخلاف روایات یا اجماعات یا شهرت‌ها یا فتوایی باشند مورد تحمیل و تأویل قرار داده و برخلاف نص و یا ظاهر مستقر قرآن کریم مظلوم نظر داده و می‌دهند.

هم چنین حرام است فتوا دادن کسی که قرآن کریم را به عنوان دلیل قطعی قبول نکرده و دلالت لغات و جملات آن را در حدّ ظن و گمان می‌پندارد، بنابراین بر تمامی بالغان و مکلفان واجب است که برای به دست آوردن فتاوی قرآنی، به گونه‌ای شایسته پی‌جویی کنند، زیرا با کمال تأسف و شرمساری، نظرات بسیاری از فقیهان سنّی و شیعه پایه‌ی قرآنی ندارد و برخلاف نص^۱ و یا ظاهر مستقرّ قرآن کریم^۲ است، که این هم در نتیجه‌ی بی‌توجهی فقیهان سنّی نسبت به قرآن در برابر کتب ششگانه‌شان: «صحاح سنّه» و گمانی پنداشتن دلایل قطعی قرآن توسط فقیهان شیعی می‌باشد، و این خود اساس تهاجم فرهنگی در همه ابعاد اسلامی است که از جمله آن‌ها استعمار عقیدتی و احکامی استعمارگران خارجی و داخلی در میان مسلمین است که در مقابله‌ی با آن‌ها، اسلام قرآنی و ناب محمدی صلی الله علیه و آله، تمامی سرچشمه‌های گمراهی را زیر پا نهاده و تفکرات دقیق و اعمال صحیح فردی و اجتماعی و شورایی را - بر مبنای قرآن کریم و سنت - اصلی جاودانه، برای مکلفان قرار داده است.

در آیه‌ی نحل «بالبینات و الزبر» پرسش و پاسخش را تنها بر محور

۱ - نص: یعنی دلالت صددرصد، حکم صریح و قاطع.

۲ - ظاهر مستقر یعنی: مطلب آشکار پابرجای قرآن با بررسی کامل.

«وحی» نهاده، و این جا هم به دلیل «أَحْسَنَه» احسن الاقوال را که تنها نظرات زیبای وحی است مورد شنیدن مقرر کرده که در نتیجه بهترینش را پیروی کنند، بنابراین سخنی زیبنده برای گفتن و شنیدن برای «عباد» است که بر مبنای سخن معبود باشد و دیگر هیچ.

و اگر در حدیث حضرت امام حسن عسکری علیه السلام «أَحْسَنَه» به میان نیامده و تنها صفات شایسته‌ی مرجعیت مطرح شده است، از آن‌رو است که حضرتش پس از مذمت تقلیدهای کورکورانه - تنها در مقام بیان موارد عمومی تقلید بوده که تنها این شایستگان^۱ سزاوارند که مرجع تقلید دیگران باشند و نه دیگران، چنان‌که آیه‌ی نحل هم همین‌گونه است که «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» که در این آیه‌ی شریفه نیز مورد و مقام عمومی سائل و مسئول را بیان فرموده و در مقام بیان حسن و احسن نبوده است.

۱ - در احتجاج طبرسی و تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از آن حضرت است که در حدیثی مفصل ناشایستگان را در زمینه‌ی تقلید بر شمرده و سپس در بیان شرائط شایستگان فرماید: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ» و اما هر کدام از فقیهان که بر مبنای «بینات و زبر»: کتاب و سنت، فقیه‌اند - آن‌که خویشان دار است - که هوای نفس و هوای عقل خود را در احکام خدا به میان نمی‌آورد (و نگهبان دین خود باشد) که ناموس دین را بر سایر نوامیس پنج‌گانه‌ی عقیده و جان و مال و عقل و عرض مقدم دارد (بر هوای خود مخالف باشد) که افسار هوای نفسش را به خوبی و چالاک‌ی در دست توانای عقل و ایمان و تقوای خود بگیرد، (و مطیع امر مولایش (خدایش) باشد پس برای عوام است که از او تقلید کنند. و در این جا «برای» و نه «بر» تنها تجویز تقلید را در مقابل حرمت آن، بازگو کرده است و آیه‌ی زمر «بر» را که وجوب تقلید است در انحصار «أَحْسَنَه» (بهترینش) نهاده است. نتیجتاً تقلید فقط در انحصار أَحْسَن القول است و بس.

و در آیهی «زمر» از دیدگاه «فیتبعون احسنه» پیروی از بهترین اقوال را در راستای سخنانی که بر پایه‌ی کتاب و سنت باشد واجب الاتباع دانسته، و پیروی از سایر اقوال نیکو را برخلاف روش «عباد» خوانده، و پیروان به جز «أحسنه» را گمراه و بی مغز دانسته است که ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۱۸) شاهد همین مدعاست.

انتخاب احسن الاقوال یک مسئولیت عمومی و شرعی است که تکلیف شرعی عموم مجتهدان و مقلدان و محتاطان را مشخص و معین می‌کند. چون اطلاق لفظ عباد در آیه شریفه شامل همه‌ی مکلفان اعم از علما، یا غیر علما که مقلدان و عواماند می‌باشد و نه فقط علما و مجتهدان، با این امتیاز که اینان باید اضافی بر نظرات خودشان نظرات همکاران و همراهان خود را نیز با براهینشان بررسی کنند و بهترینشان را با برهان مورد پسندشان پیروی نمایند که «امرهم شوری بینهم» (سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۳۸) خود وسیله‌ای جمعی برای دستیابی به «احسنه» است. و دیگران هم که توان و یا فرصت این‌گونه اجتهاد را ندارند بایستی در یافتن «احسن القول» اجتهاد کنند، که به وسیله‌ای شرعی مانند گواهی دو عادل آگاه و شیاع میان قرآن‌پژوهان و شهرت سالم و با اساس بر مبنای قرآن، بدون معارض برابر یا قوی‌تر، و یا هر وسیله‌ی دیگر شرعی از شایسته‌ترین مجتهدان پیروی کنند که بر حسب حدیث حضرت امام عسکری علیه السلام دارای چهار ویژگی کمیاب باشند، و آیا آگاهی بر این چهار شرط مهم بدون

بررسی دقیق و به کار بردن عقل و فکر در پرتو ایمان امکان‌پذیر است؟ هرگز!.

«فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» در آیه‌ی شریفه که پیروی از بهترین نظرات را پیرامون احکام شرعی بر هر مکلفی واجب کرده بدین معنی است که به این «احسن» گرایش یابند و به کارش گیرند. که در این میان اگر به «حَسَن» مطلق دست یابند که احسن القول و حکم قطعی الهی است، این حَسَن مطلق، مسئولیت مطلق می‌آورد، که سایر حسن‌ها در برابرش اصلاً حَسَن نیست، بلکه قبیح است، و «احسنه» تنها در جاهایی است که حقیقت در این میان صددرصد خودنمایی نکرده و سخنانی که درباره‌ی آن است بین حسن و احسن می‌باشد، که پسندیده و پسندیده‌تر به حساب نزدیک و نزدیک‌تر به حقیقت بودن است، بنابراین پیروی از «احسنه»: مُتَّعِينَ است و دیگر هیچ، و تنها میزان و معیار «احسنه» این است که صاحب نظر از نظر کاوش و کوشش به‌نگرش و بیان احکام خدا عالم‌تر، متعهدتر و پرهیزکارتر باشد.

«تقلید» و به عبارت بهتر و زیباتر «اتباع از أَحْسَن القول»، تنها پیروی از بهترین نظرات فقیهان متعهد است و فقط بدلیل این‌که این فتاوی بهتر و به حقیقت نزدیک‌تر است، مورد اتباع می‌باشد، که اگر صاحب این نظر زنده یا مرده باشد، بالغ و یا نابالغ، مرد یا زن یا خواجه و در هر شرائطی که بر شمرده‌اند باشد یا نباشد، تنها اعلم و اتقی بودنش شرط است و دیگر هیچ، که فقط همین راه سالم‌ترین و مطمئن‌ترین راه انتخاب برای بهترین رأی می‌باشد، و تنها همین اساس بایستگی و

لزوم این پیروی است.

روی این اصل از دیدگاه «فَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» تقلید ابتدایی از میثی که عالم‌تر و باتقواتر در راستای فقاقت است بر همه‌ی مقلدان واجب است، و او بر تمامی مجتهدان زنده و مرده که ما می‌شناسیم برتری دارد^۱.

زیرا هدف اصلی و یگانه از اجتهاد یا تقلید یا احتیاط دسترسی برتر و درست‌تر به احکام خداست، چه از نظر مردگان باشد یا زندگان، که در این میان مرجع و مقلد اصلی خداست و او هم همیشه حی قیوم است، و تمامی پیامبران و امامان علیهم‌السلام و شرعمداران، همه و همه روایت‌کنندگان احکام خدایند و بس، و روی این اصل تقلید میت اعلم اتقی مانند سایر تقلیدهای برتر، در واقع تقلید از خدای حی قیوم است و نه تقلید از مردگان.

وانگهی خود مجتهدان تمامی کوششان در استنباط‌هاشان به دست آوردن نظرات راویان نخستین معصوم از خداست، که اینان همه به جز آخرینشان رحلت کرده‌اند، و در دسترس پرسش‌ها نیستند و اگر تقلید و پرسش از میت حرام باشد تمامی این اجتهادها هم حرام خواهد بود، و اگر سخن نخستین بازگو شود که همه این‌ها برگشت به تقلید از خدای تعالی می‌کند، عین همین سخن درباره‌ی تقلید از

۱ - چنان‌که صاحب حدائق از متأخران و آقایان حکیم، خمینی و خوئی، از معاصران به آن تصریح کرده‌اند که بقای بر تقلید مرده‌ای که نسبت به زندگان اعلم و اتقی است کلاً واجب است گرچه در مسائلی که به آن‌ها عمل نکرده‌ای.

مجتهدان مرده نیز تکرار می‌شود، و مگر نه این است که خودشان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام تقلید می‌کنند، پس چرا مقلدان خود را از تقلید فقیهان مرده باز می‌دارند؟

و جای بسی شگفتی است که شرط زنده بودن اعلم اتقی در تقلید ابتدایی - که هرگز دلیلی هم از کتاب و سنت جز بر ضدش ندارد - این همه قوی و اصلی وانمود شده که مورد حکم تحریم هم قرار گرفته است.

و این که گفته‌اند مرده رأی ندارد، و با مرگش رایش نیز مرده است، خود این سخنی مرده است، و همه کس می‌داند که «احسن القول» تا هنگامی که بهتر یا برابرش به میان نیاید، آن بهتر هم‌چنان زنده و بایسته‌ی پیروی است گرچه صاحبش مرده باشد. چنان‌که غیر «احسن القول» نیز تا هنگامی که به درجه‌ی احسن القول نرسیده باشد هم‌چنان مرده است گرچه صاحبش زنده باشد، و آیا نظرات معصومان - به علت مرگشان - مرده است؟!؟؟

بنابراین تقلید مجتهد زنده‌ای که مرده‌ای از او شایسته‌تر است خود تقلیدی مرده و تقلید مرده است، و در برابرش تقلید مرده‌ای که تاکنون از همه‌ی مردگان و زندگان برتر است تقلیدی زنده، بلکه تقلید زنده است، که مورد تقلید تنها «احسن القول» است و این هم زنده است و نه شخص مرده یا زنده.

و اگر بگویند که رهبری مسلمین رهبری دوگانه‌ی سیاسی و روحانی است، و شخص مرده نمی‌تواند رهبری سیاسی داشته باشد؟

پاسخش این است که اجتهادات سیاسی که برحسب اختلاف شرائط زمانی و مکانی تغییرپذیر و گوناگون می‌شود، مانند سایر مسائل مستحدثه‌ی نوظهور در انحصار مجتهدان زنده و بر مبنای نظرات «أحسنه» است، گرچه صاحب این نظر مبنایی مرده باشد. ولی احکامی که به مقتضای اختلاف شرائط زندگی دگرگون نمی‌شوند، هم‌چنان در ضرورت «یتبعون احسنه» پای برجا هستند، که اگر مجتهد زنده رهبر سیاسی نیز باشد، که خیلی کم اتفاق می‌افتد چنان‌چه آن رهبر سیاسی در احکام غیر سیاسی اعلم و اتقی نباشد باید در احکام غیر سیاسی از اعلم و اتقای دیگر چه زنده و چه مرده باشد تقلید کرد، و در احکام سیاسی که او - بر فرض - اعلم و اتقی باشد، خودش مورد تقلید خواهد بود، که در این جا به اصطلاح تَجَزْی در تقلید واجب است، به این معنا که باید تقلیدش را جزء جزء کند، در بُعد عبادی از مجتهدی که در آن بعد اعلم است تقلید کند، که همان طوری که تَجَزْی در اجتهاد جایز است تجزی در تقلید نیز جایز می‌باشد.

و این انتقاد هم که وجوب یا جواز تقلید ابتدایی مرده حوزه‌های علمیه را به سستی می‌کشاند، خود سخن سستی است که حساب نکرده به میان آمده، زیرا خود بقای بر تقلید میت از موارد نقض آن است، و نیز اصل اجتهاد بر این پایه نیست که هر کس برای رسیدن به مقام اجتهاد درس بخواند هدفش این باشد که اعلم و اتقی و مرجع مسلمین گردد، بلکه «اجتهاد» - چنان که گذشت - خود واجب است عمومی، مگر در صورت عذر که تقلید جایگزین آن می‌گردد.

وانگهی، اگر هم اجتهاد بر مبنای اعلم و مرجع تقلید شدن باشد، هر اندازه همگامانش بیشتر و بیشتر باشند، جدیت مجتهدان نیز در این راستا بیشتر می‌شود و نه کمتر، که شما اگر در حوزه‌ای کوچک باشید، برای اعلمیت در این حوزه می‌کوشید، ولی اگر در حوزه‌ی مرکزی باشید می‌کوشید که اعلمیت در این حوزه‌ی مرکزی را به دست آورید، و در هر صورت این‌گونه عذرهای بدتر از گناه اگر هم چیزی باشد مصلحت اندیشی در برابر نص قرآن است، و هرگز نقشی ندارد، که هر نقشی هم در برابر نقش قرآن نقش بر آب است.

و بالاخره این «يَبْغُونَ أَحْسَنَهُ» تحریک بر حرکتی است پر برکت که همواره تمامی مکلفان شایسته با استعداد اجتهادی را در راه رسیدن به بهترین و شایسته‌ترین نظر پیرامون حقیقت به سیری خستگی‌ناپذیر و همیشگی وامی‌دارد، که با تفکر و کوشش و کاوش شخصی، و هماهنگی با همراهان در مقصدهای ایمانی، سیل خروشان مسلمانان همیشه با بسیج همه‌ی نیروهای خود برای انتخاب «احسن القول» و بهترین راه کوشا باشند، تا از جمود و رکود بر شخص - چه زنده و چه مرده‌اش - آزاد گردند، که تنها هدف از این کوشش‌ها یافتن بهترین و نزدیک‌ترین راه مورد رضای خداست که هر روان حقیقت در آن گام نهند تا آن را بیابند.

بر این اساس که اجتهاد و تقلید هر دو برای دست یافتن به «احسن القول» است اگر بدون این دو وسیله اعمالی را انجام داد، اگر موافق واقع بود - که خدا می‌داند - پذیرفته است، زیرا هدف از تکاپوی

اجتهاد یا تقلید چیزی جز این نیست، و در قصد قربت هم کافی است این‌گونه نیت کند که به امید موافقت با حکم الهی این عمل را انجام می‌دهم، و اگر برخلاف واقع ولی موافق «احسن القول» باشد، این جا هم پذیرفته است، که هدف دوم از اجتهاد و تقلید یافتن احسن القول است، ولی اگر مخالفتی دوگانه دارد که هم برخلاف واقع است و هم برخلاف «احسن القول»، در این دو صورت وجهی برای صحت عمل به نظر نمی‌رسد، مگر آن‌که این شخص قاصر مطلق باشد، که تکلیف را نداند و هم نداند که آن را نمی‌داند، و در این‌گونه موارد حکم قاصران مطلق را دارد، مگر در صورتی که تقلید غیر اعلم جایز بوده و عملش موافق رای او باشد، که در صورت تقصیر هم عملش درست است، و اکنون اگر روزی به هوش آمد و خواست خطای گذشته‌اش را جبران کند، نسبت به صورت نخست راهی نیست، زیرا واقعیات مطلق را تنها خدای متعال می‌داند و سپس رسول گرامی و امامان معصوم علیهم‌السلام، و او که دستش از این مراحل دور است و قهراً نمی‌تواند واقعیت‌ها را دریابد تا بفهمد که اعمالش موافق با آن‌ها بوده یا نه، بنابراین برعهده‌ی اوست اعمالی که موافق احسن القول نبوده یا مخالف احسن القول بوده مجدداً انجامش دهد، مگر آن‌که داخل در بخش دوم باشد یعنی موافق با «احسن القول» بوده که این جا تمامی اعمالی که موافق آن بوده درست است، اما اگر موافق «احسن القول» نبوده ولی موافق با فتاوی دیگران بوده است وجهی برای درستی آن‌گونه اعمالش در دست نیست، مگر در صورت عدم وجوب تقلید اعلم، و

اگر اعمالش با همه‌ی فتاوی مخالف بوده، در این صورت واجب است تا سرحد امکان چنان اعمالی را تکرار و یا جبران نماید. در تشخیص تقوای بیشتر احياناً خود مکلف می‌تواند موفق‌تر از دیگران باشد، و یا از هر راه صحیح شرعی دیگری به دست آورد، مثلاً احتمال نمی‌دهد که این مرجع حقیقت را فدای مصلحت! کند، و یا این احتمال در این شخص کم‌تر از دیگران است، ولی در تشخیص اعلم بودن یا گواهی دو عادل از اهل خبره‌ی قرآنی که معارض برابر یا برتری نداشته باشند، و یا شهرت و شیاع سالم و بی‌دوز و کلک که براساس حقیقت‌نگری باشد، و یا مکلفی که خود اهل خبره و تشخیص در مسائل فقهیه است بتواند با بررسی نظرات مجتهدان نظر برتر را در این میان یا به‌طور اطمینان و یا - لاقلاً - احتمال عرفی و عقلایی تشخیص دهد، که در هر صورت تقلید از این شخص واجب است، ولی اگر به هیچ وسیله‌ی ممکنه اطمینان به اعلمیت یافت و نه احتمال، این جا مخیر است، از هر کدام بخواهد پیروی کند، و یا تقلیدش را میان آنان پخش نماید، و مسأله‌ی رجوع به اهل خبره اصلی است وجدانی و فطری و شرعی که اگر خودت از اهل خبره در مسائل شرعیه نیستی به خبرگان در این سامان مراجعه کنی، تا بر پایه‌ی خبره بودنشان شخص مورد اعتماد برتر از نظر علم و تقوی را به شما معرفی کنند و این خبره‌گی و شهرت در انحصار پژوهشگران قرآنی است و بس و نه غیرقرآنی که بیانگر احسن القول نیست بنابراین چون مایقین داریم که حوزه‌های علمیّه ما متأسفانه مبنای صد در صد قرآنی

ندارند، بنابراین نوعاً نمی‌توانند در این مسائل مورد مشورت قرار گیرند.

اگر گروهی از مجتهدان در تقوا برابرند، ولی از نظر علمی هم هر کدام در بخشی از مسائل فقهیه از دیگران برترند، این جا واجب است تقلیدش را بر مبنای «احسن القول» میان آنان بخش کند، تا در هر صورت از «احسن القول» پیروی کرده باشد.

اگر میان دو یا چند مجتهد تقریباً همسان در علم و تقوی بعضی اعلم و بعضی اتقی باشند، این جا تقلید مجتهد با تقوی تر لزوماً مقدم بر عالم تر است^۱، زیرا علم تنها کاشف از واقعیت است، ولی تقوی تعهدی است برای نگهبانی واقع، و پرورش آن است که تعهد بیشتر با تخصص کمتر، برتر و بهتر از تخصص بیشتر با تعهد کم تر است.

تقوی هم دارای دو بُعد حقیقت‌نگری بهتر، و نگهبانی بهتر حقیقت است، که ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً﴾ (سوره انفال، آیه ۲۹) «اگر پرهیزگار باشید خدای تعالی برای شما تمیز و تشخیص و نوری قرار می‌دهد که حقیقت را بهتر دریابید».

و چنان‌که اصل علم بی تقوی تنها وسیله‌ی نگرش حقیقت است و نه نگهبانی از آن، تقوای بی علم هم وسیله‌ی نگرش نسبت به واقع و

۱ - توجه داشته باشید که از این جا به بعد در هر موضوعی سخن از علم و اعلم و اعلمیت پیش آید منظور علم به کتاب الله و سنت قطعیه رسول الله ﷺ است. والا اعلم به کتب دیگر - اعلم به اجماعات، شهرات، قالات، قیلات، و... هر چقدر هم با تقوی باشد چون مبنای علمی او صد در صد قرآنی نیست، تقلیدش جایز نخواهد بود.

هم نگهبانی از آن است، که اگر هم در نگرش واقع کوتاه‌بین باشد، چنان‌چه واقع را آن‌گونه که باید نیافته باشد، در پاسخ پرسش‌هایی پیرامون آن به حکم تقوی می‌گوید نمی‌دانم.

سه بُعد اصلی اعلمیت عبارتند از: ۱ - استعداد بیشتر ۲ - به کار بردن بیشتر این استعداد ۳ - مبنای صحیح تر در کتاب و سنت.

و در اتقی بودن نیز سه شرط اصلی است: ۱ - جست‌وجوی بیشتر از واقع ۲ - آن‌چه فهمیده خود نیز عمل نماید ۳ - آن‌گونه که فهمیده و عمل کرده برای دیگران بازگو کند. و چون احتمال تخلف در این سه تعهد علمی در شخص باتقواتر کم تر از شخص عالم تر است، بنابراین تقلید کردن از اتقی از تقلید کردن از اعلم - که هر دوی آن‌ها با علم و تقوایند - لزوماً برتر است.

و در صورتی هم که احتمال با تقوی تر میان کسانی که در علم و تقوی برابرند داده شود، تقلید آن‌که برتریش در تقوی احتمال بیشتری دارد - بر همین مبنا - واجب است.

چنان‌که در اصل اجتهاد و تقلید پیروی از احسن القول واجب است، در به دست آوردن فتوای مرجعی که با این مبنا اختیار نموده در دسترسش نیست نیز بایستی از شایسته‌ترین ناقلان بشنود و نه از هر مسأله‌گویی، و اگر رساله‌هایی گوناگون از مرجع تقلیدش در دست است و معلوم نیست کدام جلوتر نوشته شده بایستی در صورت عدم امکان، به آن‌که مورد اطمینان بیشتری است مراجعه کند، و بالاخره همیشه و در همه جا «احسن القول» پیشناز است.

اگر احتمال عاقلانه‌ای بدهد که فتوای مرجعش در مسأله‌ای عوض شده بایستی حتی الامکان کوشش کند تا یا این احتمال برطرف گردد و یا اگر نظر کنونی مرجعش را به‌خوبی نمی‌داند، نمی‌تواند پیش از بررسی ممکن از فتوای فعلی به فتوای گذشته‌اش عمل کند، که «احسن القول» بایستی مورد اطمینان باشد، زیرا احتمال عوض شدن فتوای گذشته آن را از اطمینان به «احسن القول» بودن می‌اندازد.

اگر فتوای مجتهدی را به اشتباه برای مقلدش گفت و یا فتوای این مجتهد پس از بیان صحیح فتوایش عوض شد، در هر صورت واجب است آن مقلد را بدان آگاه کند خصوصاً در جریان نخست، مگر آن‌که در صورت دوم مطمئن باشد که خود مقلد به احتمال عقلایی عوض شدن فتوی تکلیف خود را عمل می‌کند.

اگر توانایی یا امکان اجتهاد مطلق را در تمامی مسائل ندارد، ولی در بعضی مسائل قدرت این را دارد که یا خودش با استفاده از کتاب و سنت قطعی اجتهاد نماید و حکم الهی را به دست آورد و یا مجتهد دیگری آن مسائل را طوری برایش بیان کند که قانع شود، در این دو صورت می‌تواند بلکه واجب است به آن‌چه خودش از راه دلیل شرعی قانع شده عمل نماید، مانند حکم نماز و روزه‌ی مسافر، که به مقتضای نص «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۵) درباره‌ی افطار روزه‌ی مسافر که «عُسْر» را برای افطار در سفر - یا

غیر آن - موجب حرمت روزه دانسته است^۱ و تنها ضرر و خطر را موضوع حکم قصر از کیفیت نماز و افطار روزه دانسته است. در این صورت بایستی به‌همین نظر عمل کند، زیرا از جریان «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» که موضوع پرسش از «اهل الذکر» است بیرون رفته و خودش از اهل الذکر در این مسأله شده است. و در صورتی که مجتهدی از شما که خود هم مجتهدید - در فتواهایش و یا بعضی از آن‌ها - برمبنای کتاب و سنت - از شما برتر باشد برمبنای اتباع از قول احسن باید در مسائلی که از شما برتر است از او تقلید کنید البته برمبنای اجتهادی که خود آن تقلیدی اجتهادی است.

چنان‌که می‌بینیم بسیاری از مقلدان یا متجزیان در اجتهاد و بلکه مجتهدانی نیز با مطالعه‌ی کتاب «مسافران» قانع و آگاه شده و تقلید و یا اجتهاد خود را عوض کرده‌اند، که مجتهدان عادل و با انصاف کسانی هستند که تعبد به رأی خود ندارند بلکه آن‌ها پیروان دلیل‌اند و چون دلیلی قاطع بیابند نظر و رأی خویش را بر آن مبنا استوار می‌نمایند، و دیگران هم برمبنای این‌که این خود «احسن القول» است باید آن را بپذیرند.

و جای بسیار شگفتی است که شرعمداران مانوعاً مسائل دشوار عقلی را در دید و دسترس عموم مردم می‌نهند، با آن‌که بسیاری از

۱ - و نیز آیه‌ی (۱۰۱: نساء) که کوتاه کردن نماز را در انحصار خطر دانسته، آن هم کوتاهی در کیفیت نماز است و نه در کمیتش چنان‌که در (آیه ۳۱: سوره‌ی بقره) آمده که «فان خفتم فرجالاً او ركبناً».

آن‌ها کشتش دریافتش را ندارند، چون دارای چنان تخصصی نیستند، ولی مسائل فقه عملی را که عموماً عرفیاتی بیش نیستند، و فهمشان در اختصاص همان عُرْف است، از دست رشتان دور نگه می‌دارند. در صورتی که خودشان برای دریافت مفاهیم عرفیه‌ی آیات و روایات به‌همان فهم عرفی نیازمندند، و چرا اینطور وارونه عمل می‌کنند؟ خدا می‌داند و اهلش.

با آن‌که روش پیامبر بزرگوار صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه‌ی اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام همین بوده که حقایق اسلامی و به‌خصوص احکام شرعیه را در حد امکان با براهینش در دسترس عموم می‌نهادند، تا هر کس به‌اندازه‌ی توان و استعدادش از این معارف بی‌کران بهره‌گیرد، و حتی المقدور در دریافت حقایق دین خود کفا گردد.

و به‌استثنای امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام که دریافت‌کننده‌ی تمامی رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده‌اند. سایر مسلمین همه باید بدون هیچ امتیازی به‌منبر شرع‌گوش فرا داشته و در تفهم احکام دینی خود و اتخاذ رأی بر مبنای کتاب و سنت همواره در طول زمان و عرض مکان مطیع و منقاد و آزاد باشند.

و چون کتاب‌الله و سنت رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که هر دو احکام اسلامی را به‌گونه‌ای مستدل بیان می‌کنند و مخاطب آیات و روایات نیز همه مکلفان هستند بنابراین فهمش هم در انحصار گروه ویژه‌ای نیست، زیرا «هُدًى لِلنَّاسِ» است، بنابراین شرع‌مداران وظیفه دارند تا سرحد امکان نارسایی‌های «ناس» را در فهم کتاب و سنت برطرف سازند، و

در این زمینه به‌آن‌ها پروبال دهند، و آن‌چه به‌آن‌ها می‌گویند حتی‌الامکان با دلیل و برهان باشد، تا این تقلیدهای موجود خشک بی‌مغز از میان برود، و آگاهی مردم مسلمان نغز، پر مغز و روز افزون گردد، که شارع مقدس نیز از ما همین انتظار را دارد، که سعی کنیم این تقلیدهای مرده موجود را زنده و اجتهادی نماییم - و به‌عباد خدا بیاموزیم که تقلید باید از روی دلیل و اجتهاد باشد، نه تقلید صرف بی‌روح و مرده، که اگر تقلید مرده در فقه اسلامی باطل است منظور همین تقلیدها و تقلدهایی است که در جامعه اسلامی شیعتاً و سنیّتاً رواج دارد که نه تنها از روی دلیل و اجتهاد نیست، بلکه کلاً از روی جهل و بی‌اطلاعی و مرده است، و الا تقلید از مجتهدی که در علم و تقوا از همگان برتر بوده و هم‌اکنون از دنیا رفته و مرده و در علمای حئی و زنده اعلم و اتقای از او را نداریم و کسی هم مطابق او نیست، تقلید چنین مجتهدی نه تنها جایز که واجب نیز هست - همان‌طوری که بیان داشتیم در آیه‌ی شریفه «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۱۸) شاهد و دال بر همین مطلب است.

و به‌همین مناسبت، ما در تفسیر الفرقان و تبصرة الفقهاء ادله‌ی تفصیلی احکام را در پرتو آیات احکام به‌میان آورده‌ایم، و در این رساله نیز - چنان که مشاهده می‌کنید - حتی المقدور بی‌دلیل سخنی نداریم، چنان‌که در کتاب‌های مناسک حج، مسافران، سپاه نگهبانان، مفسدین فی الارض، مفت‌خواران، پاسخ استفتائات، حقوق زنان،

مفت‌خواران، فقه‌گویا، حکومت صالحان یا ولایت فقیهان و مانند این‌ها همین روش را دنبال کرده‌ایم.

امید است در این روش نوین، که پیروی از روش دیرین پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد توفیق بیشتر و وسیع‌تری در دلنشین شدن احکام خدای تعالی بیابیم.

در ضمن صفحات این دفتر برای بیش و کم ساختن محتوایش بر اثر انتقادهای سازنده و برازنده به‌روی تمامی پژوهشگران معارف قرآن و سنت هم‌چنان باز است.

و این‌جا در خاتمه‌ی مسائل اجتهاد و تقلید اضافه می‌کنیم که اجتهاد شورایی در احکام سیاسی و غیر سیاسی که مورد اختلاف است، برحسب کریمه‌ی «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۳۸) ضرورتی اسلامی است، زیرا رأی شخص واحد هر اندازه هم از نظر علم و تقوا برتر از دیگران باشد، باز هم در برابر نظر جمعی شورای فقیهان، احیاناً مورد بازنگری و تبلور و تکامل خواهد بود، زیرا تبادل نظرات - میان اهل نظر - فقیهان را مطمئن‌تر و نظرات مأخوذه را تکامل بیشتری می‌بخشد.

و این‌جا اگر در شورای فقیهان شایسته اتفاق نظر حاصل شود که چه بهتر و برازنده‌تر، و اگر هم اتفاق نظر حاصل نشود، به‌هرحال نظراتشان پخته‌تر و نزدیک‌تر به واقع می‌شود و اینجاست که پیروی از رای اکثر جا دارد و متعین است.

اگر چنان جریانی پیش آمد که چه بهتر و گرنه - در صورت تساوی

آرای طرفین شورای فقاہت - از مجتهدانی باید تقلید کرد که بر محور کتاب و سنت با بررسی هر چه بیشتر در قرآن و سنت و نظرات همراهانشان فتوی می‌دهند، که در نتیجه رأیشان فعلاً و در زمان غیبت حضرت صاحب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - «احسن القول» بوده و مقلدانشان نیز مصداق واقعی و حقیقی «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» می‌باشند.

شور با فقیهان زنده بر شور با فقیهان مرده - که مراجعه به نظرات آن‌هاست برتر است، زیرا دومی شوری صامت و اولی شوری گویاست که در نتیجه نظراتشان مورد رد و بدل و نفی و اثبات است ولی شور هر دوگانه بسی برازنده‌تر و جاف‌تاده‌تر است. و اگر شرع‌مداران بر مبنای تفکر درست و شور در احکام قرآن فتواهایی دهند. اختلاف در احکام بسی کم‌تر و کم رنگ‌تر خواهد شد، که مرجع اصلی در این میان قرآن و سنت قطیعه است و شورای فقیهان نیز باید بر مبنای این دو باشد. که در این صورت مرجع تقلید تنها شورای فقیهان خواهد بود و نه این و آن، و در صورت عدم تحقق شورای فقیهان، تنها از فقیهی باید تقلید کرد که «احسن القول» را براساس قرآن گویا باشد، و اگر شما از مجتهدی که او را عالم‌تر و با تقوی‌تر از دیگر مجتهدان دانسته‌اید تقلید کرده‌اید، برای اطمینان بیشتر با بررسی احکام قرآنی تقلیدتان را محکم‌تر کنید، و یا در صورت تخلف مرجع تقلیدتان از فقه قرآنی باید تقلید از او را ترک بگویید، ولی اگر مجتهد باشید و کس دیگری را از خود اعلم و اتقی

بدانید در این صورت باید در مسائل مورد اختلافتان از او تقلیدی مجتهدانه کنید و در هر صورت پیروی از «احسن القول» و قول أحسن بر همه مکلفان واجب و لازم و متعین است.

مراحل بلوغ

بر پایه‌ی آیه‌ی ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...﴾ (سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۹) شریعت قرآنی ویژه‌ی تمامی بالغان و مکلفان است، و نخستین گام بلوغ و رسایی، دریافتی ساده و پذیرا از پایه‌های عقیدتی اسلام است به‌اندازه‌ای که مسئولیت آور باشد. و این بلوغ و رسایی از نظر روحی و جسمی مراحل گوناگون دارد:

مرحله‌ی نخستین احکام بلوغ، رسایی و پذیرش الزامی عقلی برای نماز و مانند آن است، که زیربنای تمامی عبادات و ارتباطات بندگی در برابر حضرت اقدس الهی است. و همان رشد عقلی شناخت خدای تعالی و دین برای انجام نقطه‌ی نخستین احکام اسلامی کافی است.

میانگین بلوغ در مورد نماز و مانندش - از تکالیف عقلانی - برای پسر و دختر نوعاً از آغاز ده سالگی است، زیرا به‌گونه‌ای همسان و همپایه در جو ایمانی عقیده‌ی ایمانی را آغاز می‌کنند، چنان‌که روایاتی هم در این زمینه وارد شده است.

مرحله‌ی دوم بلوغ، بلوغ برای روزه داری است که معیار آن توانایی جسمی، و میانگینش برای هر دوی پسر و دختر، سیزده

سالگی است، و توانایی جسمی دختر اگر کم‌تر از پسر نباشد، بیشتر هم نیست، و دست بالا برابری. و در روایاتی هم سن معمولی بلوغ هر دو را - برای روزه - سیزده سالگی ذکر فرموده‌اند بنابراین این خود تحمیلی ناروا بر دختران است که شش سال پیش‌تر از پسران روزه بگیرند! بنابراین نظرات و فتاوا نه سال برای دختران و پانزده سال برای پسران هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارند.

سومین مرحله‌ی تکلیف، بلوغ برای ازدواج است که میزان آن، توان زناشویی است. و در این مرحله نوعاً دختران زودتر از پسران بالغ می‌شوند. و بلوغ جسمی و جنسی در دختران تقریباً یکسان است. مرحله‌ی چهارم، بلوغ اقتصادی است که نوعاً پسران از دختران جلوترند، زیرا رشد و زمینه‌ی تلاش اقتصادی‌شان قهراً بیشتر است، به‌ویژه برای پرداخت حقوق شرعیه، حج، عمره و سایر عباداتی که نیاز مالی دارند.

مرحله‌ی پنجم، بلوغ برای تبلیغ اسلام و امر به معروف و نهی از منکر است که به‌هنگام دارا بودن شرائط لازم، بر هر دوی پسر و دختر واجب است. و این جا هم مسئولیت و امکان برای پسران بیشتر و پیشتر از دختران است، زیرا در اجتماع وسیع‌تری زندگی می‌کنند. مرحله‌ی ششم، بلوغ برای جهاد و دفاع است که بر پسرانی که واجد شرائط آن باشند واجب است، و در صورت نیاز کلی و بسیج عمومی بر دختران نیز واجب می‌گردد.

معیار نشیب و فراز بلوغ در تمامی مراحل آن، توان عقلی سپس بدنی یا جنسی یا مالی و یا اجتماعی است.

باید توجه داشت باشیم که «مَنْ بَلَغَ» در آیه‌ی شریفه دارای دو بُعد است. بُعد اولش، اثبات وظائف فردیّه و شخصیّه است؛ و بُعد دومش علاوه بر دریافت وظائف فردیّه و شخصیّه، طبق شرائط و ضوابطی مشتمل بر بلوغ غیری و احکام رسالتی نیز می‌باشد؛ زیرا «من بلغه»: یعنی هر کس دعوت قرآنی به او برسد و برایش رسا باشد که تنها بلوغ خودی برای تکلیف شرعی کافی نیست، بلکه کوشش خودی و غیری هم در بلوغ و رسایی احکام برای دانستن آنها واجب است که در صورت تقصیر بالغان خودشان گناهکارند ولی در صورت تقصیر شرعمداران که باید احکام الهی را تبیین کنند اینان مقصّر و مکلفان غیر مجتهد قاصرند بنابراین «مَنْ بَلَغَ» دو بعدی است. که من بلغِ اوّل بلوغ لازم و خودی یا رسایی شخصی است و مَنْ بَلَغَ ی دوم که «مَنْ بَلَغَهُ» است متعدی است که هم بلوغ خودی و هم غیری است.

و در کل چنان که دیوانگان کلاً بالغ و مکلف نیستند، سفیهان و ناتوانانی که از نظر عقلی، علمی، بدنی و مانند این‌ها کمبودهایی دارند نیز از این جریانات مستثنایند، چنان که توانمندان تکالیفی بیشتر از دیگران و در زمان‌هایی کم‌تر دارند مثلاً حضرت ولیّ امر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در سن پنج سالگی به مقام امامت نائل شدند که فوق تکلیف است، و از علما علامه‌ی حلّی که در سن هشت سالگی مجتهد شد، و مانند دیگر مکلفان قبل از بلوغ جسمی به بلوغ علمی و تکلیفی رسید، و در برابرشان کسانی هستند که بسی دیرتر از سن تکلیف معمولی بالغ می‌شوند. و چنان که گذشت سنین ده و سیزده و... سال خود میانگینی از عمر تکلیف است.

زندگی نامه مؤلف

(خادم القرآن محمد صادقی تهرانی)

آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی، در سال ۱۳۰۵ در محله گلوبندگ (نزدیک بازار تهران)، متولد و در خانواده‌ای روحانی پرورش یافت. پدر ایشان حاج شیخ رضا لسان المحققین (لسان الواعظین) از بزرگان خطبای ایران و از سرسلسله علمداران معارض سلطنت پهلوی، اولین معلم علم و عمل و راهنمای آیت الله صادقی، ایشان را در ۵ سالگی به مدرسه اسلام واقع در گذر مستوفی فرستاد و از همان اوان کودکی ایشان را با معارف اسلام آشنا نمود.

دوره متوسطه به دبیرستان پهلوی (سمیه فعلی) واقع در خیابان ری رفتند و پس از اتمام دوره دبیرستان فکر حضور در حوزه و تحصیلات اسلامی در ایشان قوت پیدا کرد. بدین ترتیب در سن ۱۴ سالگی در جنب دروس اسلامی، در مدرسه سپهسالار مشغول یادگیری مقدمات عرض و ادبیات شدند.

سپس به حلقات دروس عرفانی، اخلاقی و تفسیری آیت الله شاه آبادی بزرگوار، استاد امام خمینی پیوستند. محور درسی آیت الله شاه

آبادی، قرآن از دیدگاه عرفان و فلسفه و در همه صحبت‌های خود چه عرفانی و چه فلسفی و چه اخلاق، آیه متناسب موضوع مطرح می‌کردند. درس‌ها و روش و منش استاد اعظم، شاه آبادی برمبنای قرآن، تأثیر بسزایی در ذهن و روح آیت الله صادقی گذاشت و از آن پس قرآن را در زندگی و کار و تحصیل، کتاب مرجع و منبع قرار دادند. پس از چندی با مشورت استاد شاه آبادی تحصیل در مدرسه خان مروی (فخریه) را آغاز نمودند. در مدرسه مروی در ادبیات عرب آیت الله حاج شیخ محمد حسین زاهد؛ استاد عظیم الشان اخلاق و درس فقه، آیت الله حاج شیخ میرزا باقر آشتیانی و دروس منطق و کلام، آیت الله حاج سید صدر الدین جزایری و نیز درس فلسفه و دوره شرح تجرید، آیت الله حاج میرزا مهدی آشتیانی از فلاسفه بزرگ و درجه اول شرق و آقا میرزا احمد آشتیانی (عموی ایشان) عارف و فیلسوف و فقیه بزرگ و... تدریس داشتند. مدتی هم در درس فلسفه آقای رفیعی شرکت داشتند.

نشان صوری روحانیت و عمامه‌گذاری ایشان، توسط آیت الله شاه آبادی صورت گرفت.

همزمان با جنگ جهانی و فرار رضا شاه و به تخت نشستن پهلوی دوم، محمد رضا، آیت الله صادقی در سال ۱۳۲۰ عازم قم شدند. به مرور زمان، خلأ دوری از منبع بزرگ فیاض ناچارشان ساخت تا در قم شخصی از آن نمونه و سنخ را پیدا کنند، در نتیجه به کلاس درس امام

خمینی رفته که علیرغم سن کم مطالب را به خوبی درک کرده و امام خمینی لقب شاه آبادی کوچک به ایشان دادند.

در سال ۱۳۲۳ با ورود آیت الله بروجردی به قم در دروس ایشان نیز شرکتی فعال داشتند بطوری که در جلسات پاسخ استفتائات آیت الله بروجردی در مسائل فقهی خود اتخاذ رأی می‌کردند.

در سال‌های حضور ایشان در قم آیت الله علامه طباطبایی نیز نقشی عظیم در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی و اخلاقی ایشان داشت.

ایشان که از کودکی به واسطه تعالیم استاد آیت الله شاه آبادی به قرآن مایل بودند، تصمیم گرفتند همه علوم رایج در حوزه را بر اساس مبانی قرآنی برای خود دسته‌بندی و مبتنی بر بیان قرآن در سخنرانی‌های عمومی و خصوصی و تألیفاتشان ارائه نمایند. ایشان اعتقاد داشتند که طلاب حوزه‌های علمیه چه مبتدی باشند و چه متوسط و یا منتهی، باید محور اصلی تحصیلاتشان قرآن و در حاشیه آن سنت قطعی باشد.

پس از ۱۰ سال توقف مستمر در قم به تهران آمدند و در قیام ملی شدن نفت همکاری و همراهی بسیاری با آیت الله کاشانی داشتند. در آن دوران علاوه بر جلسات سخنرانی هم تدریس و هم در دانشگاه کار می‌کردند که به توصیه آقای کاشانی امتحان مدرسی دادند که همراه با آقایان مطهری و شیخ مهدی حائری قبول شدند و در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) واقع در پل چوبی و در مدرسه

سپهسالار تهران شرکت کردند. هنگامی که مشغول اتمام دوره لیسانس بودند، قانونی وضع گردید تا با برگزاری ۴ امتحان ۴ مدرک لیسانس از جمله علوم قضایی، علوم تربیتی، تبلیغ و فقه بدهند که هر چهار امتحان را داده و چهار لیسانس گرفتند. سپس دوره دکترا را گذراندند و به امر آیت الله بروجردی سه سال هم در دانشگاه تدریس کردند. تز دکترای ایشان در مورد ستارگان از دیدگاه قرآن بود که درجه فوق ممتاز را کسب کرد و بعدها به صورت کتاب به چاپ رسید.

در فروردین ۳۶ شمسی چاپ اول کتاب بشارات عهدین در مقابله با بهائیت منتشر شد و از لحاظ اینکه در آغاز نشر بشارات حدود ۷۰ نسخه برای کلیساها و سفارت‌خانه‌های مهم مسیحی و... فرستاده شد، راه مناظرات و گفتگوهای بسیاری برای آیت الله صادقی گشوده شد.

ایشان همچنین در مقابله با اندیشه‌های ماتریالیستی یا جهان بینی مادی عده‌ای از دانشجویان، جلسات بحث و پرسش و پاسخ ترتیب دادند که پس از برگزاری جلسات صحبت‌هایشان و به جهت مراجعات و تأکیدات زیاد خوانندگان، با عنوان آفریدگار و آفریده به چاپ و انتشار آن مبادرت گردیده و در محیط دانشگاه، ادارات و غیره منتشر گردید.

دکتر صادقی در همه حال به دنبال اصلاح نظام اداری، اقتصادی، فکری و... مبتنی بر احکام قرآن بوده و سعی داشتند با رفتارهای گوناگون این رویکرد و دیدگاه را به عموم جامعه برسانند، ایشان

می‌خواستند احکام الهی را از قول به فعل تبدیل کنند و به دنبال مرجعیت و کارهای تشریفاتی نبودند.

پس از فوت آیت الله کاشانی، با ایراد سخنرانی در مسجد اعظم قم، در اولین سالگرد آیت الله بروجردی در اعتراض به صحبت‌های شاه در ۴ بهمن ۱۳۴۱ از سوی ساواک محکوم به اعدام شدند که ناچار ایران را مخفیانه به قصد حج ترک نمودند.

در عربستان نیز بدلیل فعالیتهای سیاسی علیه شاه در مکه و مدینه بین عمره و حج دستگیر و ۱۳ روز در زندان شرطه العاصمه به سر بردند که با وساطت علما به خصوص آیت الله حکیم آزاد شدند و تحت الحفظ به عراق رفتند.

در عراق نیز در جریان فعالیت‌ها، با مقدمات سفارت ایران در بغداد و کنسولگری ایران در کربلا، چند مرتبه هجوم و توطئه کردند که ایشان را دستگیر کنند، اما با اراده الهی و به وسیله ظاهریش آیت الله خویی مانع شدند.

پس از دو سه ماه جهت پایه‌ریزیهای انقلاب در شرق و اروپا به مصر و اتریش رفته و حدود دو ماه شب و روز با دانشجویان ایرانی و عرب جلسه داشتند.

سال سوم حضورشان در نجف، از مسابقه تألیف در رابطه با امیرالمؤمنین با خبر شدند که کتاب علی و الحاکمون را نوشتند که آقای سید جواد شبّر، مدیر تشکیلات مسابقه، نامه‌ای دال بر درجه اول شناخته شدن کتاب نزدشان آوردند. این کتاب در آن زمان با تیراژ

۱۰۰ هزار جلد در بیروت چاپ و منتشر گردیده و اکنون ترجمه آن با عنوان علی و زمامداران چاپ شده است.

به مرور زمان درس ایشان در عراق، نسبت به دیگر درس‌ها با جمعیت بیشتری رو به رو شد و بعد از مدتی کوتاه، حدود ۸۰۰ نفر از طلاب بلاد مختلف فارسی و عربی زبان با فکر آزاد و بر مبنای آیات مقدس قرآن تفسیر و موازین صحیح را پخش نمودند. فقط جاذبه قرآن و با رنگ بی‌رنگی با قرآن کار کردن و تحمیل نکردن رنگ‌های حوزه‌ای بر قرآن، این جمعیت را جذب نمود.

به نظر ایشان، فقه قرآنی، فقه‌گویا است که همواره مستند به وحی شریعت خاتم است و فقط پویایی موضوعات را پذیرد و نه پویایی احکام را و به این جهت هیچ‌گاه بن‌بستی ندارد و بدون ذره‌ای تغییر در احکام ثابت شریعت، همیشه پاسخ‌گوی تمامی پرسش‌ها است. ایشان برای استمرار قیام در دو بعد سیاسی و قرآنی تصمیم به برپایی نماز جمعه در نجف گرفتند، البته انجام آن بسیار سخت و از فعالیت‌های مهم بود.

با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و کل شهرهای عراق آیت الله صادقی به بیروت هجرت کردند و جریان دو نهضت قرآنی و سیاسی به مدت پنج سال در بیروت نیز ادامه داشت و در جلسات سخنرانی با سعی بر بیان مطالب قرآنی، بحث‌های سازنده افکار صحیح اسلامی و سوزنده افکار غلط موجود در لبنان مطرح می‌نمودند.

ایشان با تشکیل شورای عالی شیعه، تشکیل نماز جمعه و نیز تألیفاتی نوین زمینه‌ای مناسب برای گفتگو با علمای ادیان دیگر برای اثبات حقانیت اسلام قرآنی ایجاد نمودند. با شدت گرفتن جنگ داخلی لبنان آیت الله صادقی آنجا را به قصد حجاز ترک نمودند.

با سخنرانی در مسجد الحرام، کلاس درس مکه برپا شد و بعد از رسول الله و ائمه معصومین، ایشان اولین شیعه بودند که به طور رسمی در مسجد الحرام درس می‌دادند، در آن زمان محمد بن عبیر با توجه به روابط آشنایی با ایشان دستور داد مدرسین مسجد الحرام یک کلمه علیه شیعه و ائمه شیعه حرف نزنند. این مسئله موجب شد که در مسجد الحرام و در خطبه جمعه نه تنها صحبتی علیه شیعه نمی‌شد، بلکه راجع به وحدت اسلامی حرف‌هایی زده شد.

ایشان در سال ۵۷ برای دومین بار و به فاصله ۱۷ سال دستگیر شدند و پس از آزادی به بیروت رفتند که پس از تثبیت موقعیت در لبنان، به فرانسه رفته تا امام خمینی را در نوفل لوشاتو ملاقات کنند. همچنین سفری به ایتالیا داشتند و در دانشگاه‌های ایتالیا سخنرانی با موج بسیار عظیمی در رابطه با لزوم تأسیس حکومت اسلامی داشتند.

پس از ورود امام به ایران ایشان نیز به وطن بازگشتند که علاوه بر سخنرانی‌هایی در سراسر ایران، قبل از اعلام رسمی نماز جمعه جمهوری اسلامی، در مشهد و جمکران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران نماز جمعه تشکیل دادند.

اسلامی ۱۹۲۰ عراق، حکومت قرآن، مسافران، برخورد دو جهان‌بینی، ماتریالیسم و متافیزیک، نماز جمعه و... اشاره نمود.

ایشان در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، با احساس مسئولیتی عظیم ترجمه و تفسیر قرآن را به فارسی گرد آورده، که برای فارسی‌زبانان حجت و بیانی روشن‌گر و برای سایر ترجمه‌های تفسیری پس از متن عربی قرآن اصل و بنیادی شایسته باشد و بررسی‌ها و دقت‌های عمیقی که در آن به کار برده شده به زبانهای دیگر بازگردانده شود. ایشان در همه حال ابراز داشتند که با کمال تأسف با بررسی کامل و مکرر بهترین ترجمه‌های تفسیری فارسی قرآن، اشتباه‌های کثیری در هر کدام از آنها دیده شده است. چه در معانی لغوی یا جملاتش و چه در فصاحت و بلاغت بی نظیرش و چه در انتخاب الفاظ نغز و پرمغزش و حتی در بازگرداندن ادبی آیاتش، زیرا قرآن چنانکه در لغت عربی زیباترین و زیننده‌ترین بیان و معنی را در بردارد، برگردانش نیز بایستی همچنان بهترین و معجزه‌آساسترین برگردان باشد و بایستی با دقت و شرایط شایسته‌تری مورد توجه قرار گیرد. ترجمه تفسیری و برگردان درست قرآن بسی سخت‌تر و دقیق‌تر از تألیفات دیگر و حتی از تفسیر تفصیلی قرآن است و بایستی با شرایط ویژه‌ای صورت گیرد. بر این پایه نمی‌شود به صرف دانستن زبان عربی و زبانی دیگر برای ترجمان قرآن همت گمارد زیرا این همه حقایق و حیانی را در قالب مختصر آوردن بسی دشوار و پراهمیت است. در تفسیر مختصر ترجمان فرقان که ترجمه‌ای فشرده از

ایشان به جهت مشورت‌هایی با امام خمینی و برای ریشه‌دار کردن نهضت و انقلاب قرآنی، در کارهای اجرایی شرکت نکرده و در قم اقامت نمودند و بر محور معارف قرآن دروس، تألیفات و خطابات خود را ادامه دادند.

حدود سال ۶۷ با وقوع ماجرای سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی، کتابی با نام آیات رحمانی در پاسخ به گفته‌های او نوشتند که در حقیقت اعدام افتراءات او باشد. حدود سال ۷۰ و پس از ۱۰ سال اقامت در قم، تألیف ۲۵ جلد از تفسیر سی جلدی الفرقان را، ضمن دو تدریس عربی و فارسی به اتمام رساندند و در این سی جلد سعی کردند که اگر نکته‌ای مغفول و یا خطایی مشهود نسبت به آن آیه مبارکه در میان تفاسیر شیعه و سنی باشد، متذکر شوند.

پس از تألیف تفسیر الفرقان سعی کردند که در رشته‌های تفسیری، فلسفی، فقهی و... آثار تحقیقی قرآنی به چاپ رسانند.

علاوه بر تفسیر الفرقان، کتاب‌های تبصره الوسيله، علی شاطیء الجمعه، به زبان عربی و رساله توضیح المسائل نوین، فقه‌گویا، اسرار مناسک و ادله حج، مفت خواران و... را نوشتند که در آنها مباحث مهم فقهی قرآنی را مطرح کردند.

از دیگر کتابهای ایشان می‌توان به نقدی بر دین‌پژوهی فلسفه معاصر (نقدی قرآنی بر کتاب‌های هرمنوتیک آقای دکتر محمد شبستری و قبض و بسط شریعت از آقای دکتر سروش)، انقلاب

تفسیر الفرقان است علاوه بر بررسی‌های بسیار دقیق در برگردان قرآن حتی سیمای وزن و صدای قرآنی هم به اندازه ممکن رعایت شده است.

والسلام علی عباد الله الصالحین
مجمع نظارت بر نشر آثار
حضرت آیت الله العظمی دکتر صادقی تهرانی